

طهمورث ساجدی

استادیار دانشکده زبانهای خارجی دانشگاه تهران

چکیده

گی دو موپاسان از نوول نویسان بزرگ فرانسه در قرن نوزدهم بود. نوول های او، نسبت به سایر نوول نویس ها، از نظر مضمون، روانی و طرز بیان، نوپردازی در نوول نویسی بود و در نتیجه تحول چشمگیری را در انواع ادبی به دنبال داشته است. استقبال خوانندگان، به ویژه در ایران، ترجمه های متعددی را از آثار او موجب شده است و ظاهراً این ترجمه تحولات جالبی را نیز در ادبیات معاصر ما را به همراه داشته است. این امر و نیز بخصوص سهم مترجمان ما در این مقاله، که به تأثیر و تأثیر هم می پردازد، بررسی خواهد شد.

واژه های کلیدی: ادبیات فرانسه، قرن ۱۹، گی دو موپاسان، ترجمه، تأثیر و تأثیر.

تاریخ ادبی فرانسه در قرن نوزدهم غنی ترین سبک های ادبی را به وجود آورده است، اما در گرما گرم ناتورالیسم، گی دو مویاسان در انواع ادبی تحولی چشمگیر را موجب می شود و به نوول جان تازه ای می دهد، تا آنجا که وقتی صحبت از نوول می شود، بی هیچ تأملی نام او بر زبان آورده می شود. مویاسان از داستان نویسانی است که خیلی زود در ایران شناخته شد و مترجمان بزرگی به ترجمه آثار او دل بستند. رمان های او نیز همزمان با نوول های او ترجمه شده و ظاهراً او را می توان از معدود نویسندگان غربی دانست که سبک داستان نویسی او بر ادبیات فارسی معاصر تأثیر گذاشته است. به همین روی در نظر داریم که در این مقاله به بررسی سهم مترجمان فارسی در ترجمه آثار او و نیز به فرایند تأثیر او بر ادبیات کشورمان بپردازیم.

بحث و بررسی

هر چند که قرن نوزدهم، در فرانسه، قرن تاریخ نامیده شده است، لیکن تاریخ ادبی آن شاهد نویسندگانی بوده که بارزترین مکتبهای ادبی و انواع ادبی را به وجود آورده اند. ناتورالیسم و نوول نویسی، که در اواخر همان قرن شاهد تحولات عمده و تأثیر گذار بود، نویسندگان مختص خود را داشتند، به ویژه نوول نویسی، که بیشتر در گرد شخصیت ادبی یک فرد بود که آثار زیادی در همین زمینه پدید آورد، آثاری که بی شبهه نامش را در ادبیات جهان پایدار نمود. گی دو مویاسان^۱ در تاریخ ۵ اوت ۱۸۵۰ در شاتو دو میر و منیل^۲، در نزدیکی دی پ^۳ فرانسه متولد شد و در تاریخ ۶ ژوئیه ۱۸۹۳ در پاریس درگذشت. در طول کودکی اش، که در جوی آزاد در نرماندی^۴ می گذرد، با دهقانان منطقه^۵ کو^۵ مانوس می شود و اغلب ناظر غرایز خشن، رفتار و آداب و رسوم آن ها است، به طوری که تأثیر آن ها در بیش از یک چهارم آثارش نمایان است (برونل، ج ۴، ص ۲۴۴؛ تراویک، ج ۱، ص ۵۱۰). وقتی که به سیزده سالگی می رسد، مادرش با رفتن او به مدرسه رضایت می دهد (لویی فورستیه، ص ۱۲۹۹)، اما در مؤسسه مذهبی ایوتو^۶، در مجاورت روان^۷ بود، که نشانه هایی از خردگرایی را از خود بروز می دهد، نشانه هایی که با اصول و انضباط حاکم بر آن مؤسسه در تضاد بود. از این روی برای ادامه تحصیل به دبیرستانی در همان شهر می رود و سرانجام موفق به دریافت دیپلم متوسطه می شود.

دو نویسنده هم‌ولایتی اهل نرماندی در حرفه نویسندگی او تأثیر عمیقی گذاشتند، به طوری که خود او به هنگام سخن درباره رمان، گفته بود (همان، ص ۷۱۲): «دو نفر با تعلیمات ساده و روششان همیشه به من نیروی تلاش در انجام کار داده اند: «لویی بوییه^۸ و گوستاو فلور^۹». اولین کارش را در سال ۱۸۷۳ به عنوان کارمند بخش مدیریت مستعمرات در وزارت دریاداری (همان، ص ۱۳۵۰) آغاز می کند و این کار و نیز مطالعه مجموعه اشعار بوییه که فلور با عنوان آخرین ترانه ها (۱۸۷۲) منتشر کرد و در آن مؤلف به غیر بومی مآبی و نیز به بعضی اشکال شعری ادبیات شرقی توسل جسته بود، نظر او را به شرق و به خصوص به شمال آفریقا معطوف می کند. فلور، که سهم زیادی در حرفه نویسندگی مویاسان داشت، می گفت که او در انواعی که شهرت والایی دارند، مثل تئاتر و شعر، خود را آزموده است. به همین روی متوجه نوشتن داستان کوتاه می شود. که مرگ پروسپر مریمه^{۱۰} در سال ۱۸۷۰ باعث به وجود آمدن خلاء در آن شده بود و او نیز با توجه به آن، شکاف بین خوانندگان پی جوی ادبیات و مردمی را که به دنبال سرگرمی بودند، پر کرد (پرستلی، ص ۲۸۵).

در همین سال بین فرانسه و پروس جنگ شدیدی در می گیرد، مویاسان هم جزو سربازهای بسیج شده وارد کارزار می شود و تا ماه نوامبر سال بعد به این مهم می پردازد. هزیمت ارتش فرانسه و اشغال این کشور، تأثیر زیادی بر او می گذارند؛ به طوری که بعضی از بهترین نوول هایش آکنده از تأثیر این جنگ است؛ لکن به هیچ وجه حس انتقامجویی در آنها پروراند نشده است (فورستیه، ص ۱۵۸۳). به کمک فلور وارد وزارت آموزش و پرورش می شود و مهمتر از آن توسط وی با امیل زولا^{۱۱} و گروه ناتورالیست ها آشنا می شود و حتی جلسات کافه تراپ^{۱۲} به ابتکار او ترتیب می یابند؛ جلساتی که منتهی به نشست های شبانه گروه مدان^{۱۳} می شود. در یکی از همین نشست های زولا پیشنهاد می کند که هر یک از اعضای گروه شش نفری داستان کوتاهی را با مضمون جنگ ۱۸۷۰

1 - Guy de Maupassant

2 - Miromesnil

3 - Dieppe

4 - Normandie

5 - Caux

6 - Yvetot

7 - Rouen

8 - L. Bouilhet

9 - G. Flaubert

10 - P. Merimée

11 - E. Zola

12 - Trapp

13 - Médan

به نگارش درآورد و زمانی که مجموعه شب نشینی هایِ میدان (۱۸۸۰) منتشر می شود، نه فقط همگان به وجود یک گروه ادبی خلاف *l'Académie* می گردند بلکه به هنر مویاسان در نوشتن داستان کوتاه هم پی می برد؛ چون که تپلی وی در این مجموعه بهترین داستان کوتاه شناخته می شود.

مویاسان، که در سی سالگی به عنوان نویسنده و به طور اخص به عنوان نویسنده داستان کوتاه شناخته می شود، تا مدت ده سال بی وقفه و با انرژی زاید الوصفی به نوشتن می پردازد و بیش از سیصد داستان کوتاه، شش رمان و تعداد متنابهی مقاله و مقدمه و نمایشنامه ارائه می کند. در طی این مدت کار شاقی را که به خود تحمیل کرده بود، باعث مشکلات روحی و جسمی زیاد برای او می شود؛ به طوریکه کم کم به طرف انواع مسکن ها و نیز وسایل تسکین بخش قویتر، که بالاخره باعث اعتیاد او به اتر می شود، روی می آورد. از آن جایی که تأمین مالی شده بود، چون که آثارش درآمد بسیار خوبی برای او به بار آورده بودند، تفریحات گوناگون و افراط در آن کم کم تأثیر منفی بر قوای دماغی او وارد می کنند. ترس از پیری و سپس جنون هم تأثیر منفی خود را آشکار می کنند و او اراده عمل خود را از دست داده و سرانجام در چهل و سه سالگی فوت می کند.

در اواخر سال ۱۸۹۱ مویاسان یادداشت معنی داری به شکل سوم شخص تنظیم و برای یکی از وکلایش ارسال می کند. در بخشی از این یادداشت می نویسد (همان، ص ۱۶۸۱): «آقای گی دو مویاسان اولین نویسنده فرانسوی است که ذوق ملی را در کشور برای قصه و داستان کوتاه به وجود آورده است. او تمامی نوشته هایش را، که شامل یک مجموعه بیست و یک جلدی است، ابتدا در روزنامه ها و سپس به صورت کتاب، منتشر کرده است.»

او اذعان دارد که از طریق قصه و داستان کوتاه، توانسته است جایگاهی در ادبیات فرانسه در سطح ملی داشته باشد. در واقع اهم کارنامه او مربوط به همین قسم از انواع ادبی است. پس از تعریفی که مریمه از داستان کوتاه ارائه نموده و آن را داستانی فاقد عناصر شگفت انگیز، توصیف کرد، مویاسان مقام ادبی داستان کوتاه را به اوجش رساند و خود را در همین زمینه شناساند. ایجاز کلام، روند سریع داستان از همان ابتدا و سادگی آن از مختصات سبک او می باشد. داستان کوتاه محکوم به مرگ، که مجتبی مینوی آن را از انگلیسی به فارسی ترجمه کرده است، نمونه بارزی از این نوع سبک و سیاق است (داستانها و قصه ها، ص ۲۳۸). از طرف دیگر، رنه ولک، که می گفت فلور از لحاظ نظری و عملی موفق نشده بود تا رئالیسم و زیبا پرستی را با هم ترکیب کند، معتقد بود که مویاسان «از طریق اقتباس و در سطحی نازلتر و به زیان کشاکش درونی» به این ترکیب دست یافته بود (ج (۱) ۴، ص ۲۶ و ۲۷).

سویا فلور و بویه، مویاسان از بالزاک (فورستیه، ص ۱۳۳) هم متأثر بود و به آثار هوگو^{۱۴} (همان، ص ۱۶۸۵)، بودلر^{۱۵} (همان، ص ۱۴۵۳)، رمبو^{۱۶} (همان، ص ۱۵۱۴) هم علاقه داشت و حتی در نوشتن رمان خود، به قوت مرگ، متأثر از تحلیل های روانشناختی پل بورژ^{۱۷} بود. لکن توجه خاصی به کتاب آرتور شوپنهاور^{۱۸} افکار و قطعات، که در سال ۱۸۷۹ توسط بوردو^{۱۹} ترجمه و منتشر شده بود (همان، ص ۱۵۱۵)، از خود نشان داد و در آثارش مضمون های ازدواج (همان، ص ۱۲۶۷)، دنیا، خدا (همان، ص ۱۲۸۳)، درد و رنج (همان، ص ۱۲۹۰)، فقر زندگی، عشق (همان، ص ۱۴۵۸)، مردم و بنیان های اخلاقی (همان، ص ۱۴۶۶)، سرشت کهنتر زن (همان، ص ۱۵۱۵)، عشوه گری و طنز یا تسلط و تملک زن بر مرد از طریق خدعه (همان، ص ۱۵۸۰ و ۱۶۴۰) را با مطالعه همین اثر شوپنهاور، در آثارش وارد کرد و در تمامی این موارد عملاً "همفکر با وی به موضع گیری پرداخت.

سراب آمریکا در قرن نوزدهم همچنان بسیار شدید است، لکن این آرزو در عصر مویاسان تشدید می شود. همان طور که در یک زندگی، عمومی ژول و پیر وژان به آن اشاره شده است، در اواخر قرن نوزدهم آمریکا واقعاً روح و فکر اروپاییان را مسحور خود کرده بود. آمریکار در فاصله سال های ۱۸۸۰ تا ۱۹۱۴ بیست و دو میلیون مهاجر را پذیرفته بود، تا آنجا که آپولینر^{۲۰} هم چند قطعه از اشعار زون (ناحیه) را که در ابتدای الکل ها آورده، به آن اختصاص داده است. اما از دید مویاسان مهاجرت کرده معرف وضعیت بدون راه حل و بدون امید است. در پندار او مهاجران مظاهر بن بست اند که آگاهانه گرفتار آن شده اند (فورستیه، ص ۱۳۱۱ و ۱۵۵۷).

سعید نفیسی، که در رمان هایش تحت تأثیر نویسندگان فرانسوی قرار داشت، در رمان معروف خود نیمه راه بهشت (۱۳۲۹ ش)، بهشت موعود را آمریکا می دانست که سر سپردگان و آزمندان ایران در «نیمه راه» آن جان می سپارند (آرین پور، از نیما تا روزگار ما، ص ۲۷۰).

مضمون پول که در اغلب رمان های قرن نوزدهم، به ویژه در آثار بالزاک، دیده می شود، در رمان بل آمی مویاسان در ابتدا و انتهای آن مطرح شده است و به همراه آن زن هم وارد ماجرا شده است. بین پول و زن، صعود و ترقی مردی که از سلامت کامل برخوردار است و اهمیتی نمی دهد که با مشکلات پیچیده جامعه عصر خود دست و پنجه نرم کند، دیده می شود.

یکی از نخستین رمان های ایرانی که مضمون زن و ثروت را دارد، رمان تفریحات شب (۱۳۰۹ ش / ۱۹۳۰) اثر محمد مسعود است (آرین پور، همان،

14 - Hugo

15 - Baudelaire

16 - Rimbaud

17 - P. Bourget

18 - A. Schopenhauer

19 - Bourdeau

20 - Apollinaire

ص ۳۰۹) که تا مدت‌های مدید رمان‌های دیگر را تحت تأثیر قرار داده بود.

Archive of SID

در همین ایام نگارش *بلِ آمی*، وزنه سیاسی یک روزنامه بزرگ، حتی نفوذش در معاملات بسیار قابل توجه بود. بالزاک فایده ادبی را که می شد از آن کسب نمود پیش بینی کرده بود. او در مقدمه آرزوهای بر باد رفته خود در سال ۱۸۳۹ می گفت: «چگونه در ایامی که هر فرد در جستجوی موضوعات نو است، هیچ قلمی جرئت نمی کند که در باب عادات کاملاً مضحک مطبوعات، تنها عادات واقعی و اصیل قرن ما، به ممارست بپردازد.» اما مویسان یک روزنامه نگار است و به دنبال موفقیت تپلی تبدیل به وقایع نگاری می شود که همه به دنبالش هستند و او با نشریاتی همچون *ژیل بلاس*، *گلوآ* و بعدها *فیگارو* همکاری می کند و به همین روی محافل روزنامه نگاران، وقایع نگاران و نویسندگان حوادث متفرقه را به خوبی می شناسد. او می داند که یک نشریه روزانه چه گونه شکل می گیرد و چه طور منتشر می گردد. به همین خاطر با تسلط تمام موضوع روزنامه نگاری را به همراه موضوعات جاه طلبی و دنیای پارسی وارد *بلِ آمی* می کند (فورستیه، ص ۱۳۳). لکن همانطور که معلوم است این موضوع را او با استادی از بالزاک اقتباس کرده است (همان، ص ۱۳۳۵)، که در این زمینه پیشگام بوده است.

مونت اوربول تنها رمان مویسان است که به یک فضای جغرافیایی و اجتماعی ارجاع شده است (همان، ص ۱۴۳۵). موضوع سوء استفاده مالی از بیماران مستقر در ایستگاه‌های آب گرم، خیلی زود توجه زولا را به خود جلب کرده بود (همان، ص ۱۴۴۰) و حتی آلفونس دوده^{۲۱} در رمان *ناباب* [نواب] (۱۸۷۷) خود آن را به طور ضمنی آورده بود (همان، ص ۱۴۳۱ و ۱۴۴۰). مویسان در مونت اوربول درباره آب های به اصطلاح معجزه آسایی که معالج بیماری های خونی اند و باعث طول عمر انسانی می شوند به صحبت پرداخته بود و آن را نوعی حقه بازی (شارلاتانیسم) پزشکی عنوان کرده بود. او برای معالجه سه بار به منطقه *شاتل گیون*^{۲۲} رفته و شاهد تبدیل آن به یک ایستگاه آب گرم بود (همان، ص ۱۴۳۳). لکن این کار در ضمن نوعی رقابت با ایستگاه مشابه شهر *باد*^{۲۳} در آلمان بود که پس از جنگ ۱۸۷۰، فرانسویان دیگر رغبت نمی کردند که به آن جا بروند، آسوده خیال و با شوق زیاد به ایستگاه‌های آب گرم فرانسوی هجوم می بردند و همین امر هم عملاً^{۲۴} نوعی شارلاتانیسم را به وجود آورده بود (همان، ص ۱۴۳۳).

مضمون مونت اوربول بعداً به شکل نسبتاً مشابهی توسط ژول رومن^{۲۴} در *کمدی کنوک* یا *پیروزی علم پزشکی* که توسط مرحوم محد قاضی به فارسی نیز ترجمه شده است، ارائه شده بود.

در غرب و شرق از آثار مویسان به صورت گسترده ای استقبال به عمل آمد، اما در حالی که در غرب این استقبال به همراه ملاحظات انتقادی و بررسی آثار او انجام می گرفت، در شرق این امر بیشتر شکل تأثیر و تقلید از ترجمه های مستقیم و غیر مستقیم را پیدا کرد.

نویسنده روسی ایوان تورگنیف^{۲۵}، که در ابتدای حرفه نویسندگی مویسان در فرانسه به سر می برد و با ناتورالیستهای جوان هم از نزدیک آشنا بود، یکی از نخستین کسانی بود که ذوق و استعداد مویسان جوان را متذکر شد (میرسکی، ج ۱، ص ۲۷۷). لئو تولستوی^{۲۶}، که مقدمه ای برای گزیده ای از داستان های مویسان به زبان روسی نوشت (۱۸۹۴) و معتقد بود که *بلِ آمی* وی پس از *بینوایان* و *یکتور هوگو* بهترین رمان می باشد (ولک، (۲) ص ۷۱)، برای نوشتن داستان *فرانسواز* خود از یکی از نوشته های مویسان اقتباس نمود (میرسکی، ج ۲، ص ۴۱) و والتر پیتر^{۲۷}، نویسنده انگلیسی، در نوشته معروف خود درباره سبک (۱۸۸۹) از مقدمه ای که مویسان برای نامه های فلوربه *ژرژ ساند* (۱۸۸۴) نوشته بود، استفاده کرد (ولک، (۲) ص ۴). به علاوه ویلیام دین هاولز^{۲۸} آمریکایی، که معتقد بود رمان نویسان دو دسته اند، راستگو و دروغگو، می گفت که مویسان جزو رمان نویسان راستگو بوده است (همان، (۱) ص ۴، ص ۲۷۲).

اما در شرق. محمد تیمور، نوول نویسی مصری، که تحصیلاتش را در لیون و پاریس به اتمام رسانده بود، پس از بازگشت به مصر، هم خود را وقف درام و رمان نویسی به زبان عربی نمود و با الهام از مویسان فن نوول نویسی را در کشور خود در قالبی آرمانی و از روی کمال پایه ریزی کرد؛ لکن در سال ۱۹۲۱ و در ۲۹ سالگی درگذشت (عبدالجلیل، ص ۲۹۷). از آن جایی که در این ایام مصری ها و حتی سوری ها و لبنانی ها در ترجمه آثار نویسندگان فرانسوی در شرق پیشگام بودند، احتمال این که ابتدا ایرانیان از طریق این ترجمه ها با مویسان آشنا شده باشند و سپس به ترجمه مستقیم آثار وی پرداخته باشند زیاد است؛ چون که این ترجمه ها، که تقریباً در دهه ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ در ایران شروع شد، تاریخ چاپ ترجمه را ندارند. اما آنچه که جالب است همانا سعی و کوشش مترجمان بزرگ فرانسه زبان و انگلیسی زبان است که از همین ایام پیوسته کوشیده بودند که به ترجمه داستان‌های کوتاه او بپردازند.

ظاهراً قدیمی ترین مترجم مویسان در ایران نویسنده رمان های تاریخی محمد حسن بدیع بود که داستان *جوان بوالهوس* یا *دانش مشدی* پاریس را در

- 21 - A. Daudet
- 22 - Châtelguyon
- 23 - Bade
- 24 - J. Romains
- 25 - I. Tourguéniev
- 26 - L. Tolstoi
- 27 - W. Pater
- 28 - W. D. Howells

سال ۱۳۳۸ هـ. ق (۱۹۱۹) ترجمه کرد (آرین پور، از صبا تا نیما، ج ۲ ص ۲۵۴؛ کتابشناسی رمان، ج ۲، ص ۷۶۰). سعید نفیسی (خط‌نویس)، ۳۸۴. که بدیع را می‌شناخت و از ترجمه‌های فرانسه‌اش هم اطلاع داشت، لقب او را نصره‌الوزاره نوشته است. علیرضا پویان ربّانی نیز، که مؤلف چندین اثر ادبی بود، ترجمه‌ای از همان کتاب را تحت عنوان *جوان بوالهوس* (۱۲۹۸ ش) منتشر کرد. شکی نیست که از همان ایام عنوان *مأنوس* و بومی شده آن نوعی مقبولیت را برای مویاسان در بین خوانندگان ما موجب گردید و حتی باعث شد که دیگر آثار او به تدریج ترجمه شده و خوانندگانی برای خود داشته باشد. مضاف بر آن، تقریباً در همین ایام ترجمه بدیع است که جمالزاده نیز در دیباچه یکی بود و یکی نبود خود از «کلمات عوامانه مشدیها»، که آن‌ها را معادل «آرگو»ی فرانسوی‌ها می‌دانست، صحبت به عمل آورده، و «مُشتی» از آن‌ها را به عنوان ضمیمه در آخر همین کتاب خود ارائه می‌کند. یکی دیگر از قدیمی‌ترین مترجمان آثار مویاسان، عطاءالله شهاب پور، مترجم آثار آلفونس دوده بود که دست *انتقام*، *عاقبت یکصد مسائل* و *مادر وحشی* را ترجمه کرد. تقریباً در همین ایام ابوتراب شایگان، مترجم ژول ورن^{۲۹} و امیل زولا، *دیوانه* را به همراه *گلد* در سال ۱۳۱۷ ش ترجمه و در تهران به چاپ رساند.

آل بویه، که ظاهراً اسم مستعار «معاصر» را نیز برای خود انتخاب کرده بود، داستان‌های کوتاه *انتقام*، *سرباز کوچک*، *سنجاق* و *فروشی* را بدون تاریخ در تهران چاپ و منتشر کرد. در همین سال‌های بی‌نام *طوفان روح*، از اسدالله اشتری اصفهانی، *گرگ*، از الف. راسخی، *قیمت اعدام*، از سلطان احمد امیر سلیمانی، مترجم آثار ولتر^{۳۰}، *گردش*، از محسن صبا، مترجم آثار آلفونس دوده، *والتر شناس*، از احمد بیرشک، که مترجم دوده نیز بود، داستان نویسی و رمان نویسی مویاسان را هم به فارسی ترجمه کرده بود (سخن، ۱۳۵۲، شماره ۱ و ۲. ر.ک: میرصادقی، ص ۵۸۴)، *بابا میلون*، از موسی بروخیم، *سرگذشت یک دختر روستایی* (تهران، ۱۳۳۰) ابتدا از مترجمی بی‌نام و سپس با ترجمه جهانگیر افکاری، مترجم آثار استاندال^{۳۱}، *آنا تول فرانس*^{۳۲} و ولتر و *دل‌های شکسته* از ش.ش. در تهران منتشر می‌شوند.

مرحوم پرویز ناتل خانلری، که در اوان جوانی و حرفه ادبی خودش به ترجمه هم می‌پرداخت و آثاری را نیز از ژوزف بدیه^{۳۳} و هانری بردو^{۳۴} ترجمه کرده بود، از مویاسان آخرین دیدار، *اعتراف*، *پدرکش*، در یکی از شبهای بهار و مست را در تهران بدون تاریخ چاپ و منتشر می‌کند. *گریک‌سور یقیکیان*، از یاران می‌رزا کوچک‌خان جنگلی و از پیش‌کسوتان نمای‌شنامه‌نویسی در ایران، در هنگام سفر، از مویاسان را ترجمه می‌کند، ترجمه‌ای که در فهرست‌های فارسی منتشر شده نیامده است (آژند، *نمای‌شنامه نویسی در ایران*، ص ۱۹۲). اصغر فرمانفرمایی قاجار، مترجم آثار ژان برولر^{۳۵}، معروف به *ورکور*^{۳۶}، هانری بردو و *آندره موروا*^{۳۷}، اولین مجموعه *بزرگ* از آثار مویاسان را تحت عنوان *بهترین قصه‌ها و داستان‌های کوتاه* (تهران، ۱۳۴۶)، که ۲۷ قصه و داستان را در برداشت، منتشر می‌کند که البته قبلاً بعضی از آن‌ها در یک مجموعه ۶ عنوانی و بدون تاریخ منتشر شده بود و بعضی از آن‌ها نیز در کتاب *هفته‌نامه* شده بود. معروف‌ترین آنها عبارت بودند از *آقای پاران*، *عمویم ژول*، *گردن بند*، *گل‌وله پیه*، *ننه جنگلی* و *مادام باپتیس*.

یکی دیگر از مترجمان قدیمی و با سابقه فرانسه زبان، احمد شهیدی، که در حوالی سال‌های ۱۳۱۴ ش چندین ترجمه از الکساندر دوما (ی) پسر^{۳۸} و ژول ورن را ارائه نموده بود. وی *گردن بند الماس* و سپس در سال ۱۳۱۷ *مادر گناهکار* را ترجمه کرد. حسین شهیدزاده در سال ۱۳۲۸ و در دو چاپ متفاوت، که دومی مزین به تصویر هم بود، *رک کوچک* یا *شکنجه وجدان* را ترجمه کرد. شجاع‌الدین شفا، که نامش پیوسته با ترجمه آثار شاتوبریان قرین است، لکن ترجمه‌های زیادی نیز از دیگر نویسندگان فرانسوی ارائه نموده است، *هورلا* در سال ۱۳۳۳ ش در مجموعه *جامه ارغوانی* ترجمه و منتشر نمود. این اثر مویاسان بهترین نوشته‌اش در رده آثار فانتاستیک (وهم انگیز) می‌باشد. در کنار ترجمه‌های بی‌نام همین سال‌ها، ترجمه‌ای نیز از مترجم آثار عربی، محمد علی شیرازی، با نام *دل‌باخته زیبا* (تهران، ۱۳۳۴) منتشر شد، لکن همین اثر با عنوان *درست زیبایی* بیهوده توسط هوشنگ مستوفی نیز ترجمه شد. از مجموعه‌های موفق ترجمه آثار مویاسان، که یادآور مجموعه *فرمانفرمایی قاجار* است، *داستان‌های منتخب*، ترجمه مشترک حبیب‌الله صحیحی، مترجم

29 - J. Verne

30- Voltaire

31 - Stendhal

32 - A. France

33 - J. Bédier

34 - H. Bordeaux

35 - J. Bruller

36 - Vercors

37 - A. Maurois

38 - A. Dumas fils

آثار ژول ورن و فریده قرچه داغی می‌باشد (تهران، ۱۳۳۷). پری اباضی مجموعه ای از آثار مویاسان را با عنوان *دوئل* و چند داستان دیگر ترجمه و منتشر کرد (تهران، ۱۳۳۴). در همین سال و سپس در سال های بعد هوشنگ مستوفی مجموعه ای از داستان های کوتاه را منتشر نمود که گاه یک و یا چند اثر مویاسان را نیز در آن درج می‌کرد. مرحوم محمد قاضی در سال ۱۳۴۰ چندین داستان کوتاه از مویاسان را در کتاب *هفته*، که مختص نوشته‌های کوتاه بود، منتشر می‌کند و سپس مجموعه آنها را که به ۸ عنوان می‌رسید، با نام *مرده ریگ* و چند داستان دیگر (تهران، ۱۳۴۶) و سپس بعدها با یک عنوان، بیشتر آن‌ها را با نام *تپلی* منتشر می‌کند.

این نوع سبک ترجمه و انتشار بعدها و حتی بعد از انقلاب تا روزگار ما همچنان تداوم پیدا کرده است. در مجموعه‌هایی که محمود پور شالچی، حمید عنایت، نصرالله فلسفی، مجتبی مینوی، صفدر تقی زاده و محمد علی صفریان، محمد بهروز، شهرام پورانفر، حسن نامدار، مهران بردبار، محمد تقی دانیان، هوشنگ زکینی، قاسم صنوعی، محسن سلیمانی، اسماعیل فصیح، حسن مسعود انصاری منتشر نموده‌اند از آثار مویاسان گاه برای نخستین بار و گاه نیز به صورت ترجمه‌های مکرر ارائه شده است. مجله *کتاب هفته*، که بهترین معرف داستان کوتاه در ایران بود، ترجمه‌هایی را نیز از ژاله پیامی، احمد بهاری و فریدون کیانی منتشر می‌کند و حتی مجله *نگین* هم ترجمه‌ای از کامران فانی را منتشر می‌کند. فهرست‌هایی که تا کنون منتشر شده است به وصف این نوع ترجمه‌های پراکنده، که در نشریات ادواری درج شده‌اند، پرداخته‌اند.

از ترجمه‌هایی که نسبتاً جدید بوده و گاهی نیز شکل ترجمه مجدد را دارند، بایستی از خانه تلیه، ترجمه بدرالدین مدنی (تهران، ۱۳۵۶)، *اشراف*، ترجمه منیر (تهران، ۱۳۶۲)، *دوشیزه هاریت*، ترجمه محمد علی یزدانبخش (تهران، ۱۳۷۰)، *مسافرخانه*، ترجمه مصطفی طهوری نژاد (تهران، ۱۳۷۱)، *مادمازل فی فی*، ترجمه کوتوال ائتقیمی (تهران ۱۳۷۲) و *هورلا*، ترجمه شیرین دخت دقیقیان (تهران، ۱۳۷۳) نام برد.

در کنار قصه‌ها و داستان‌های کوتاه مویاسان، رمان‌های وی نیز توسط مترجمان با سابقه و به نام به فارسی ترجمه شده است؛ رمان‌هایی که به هنگام صحبت از مضمون‌های آثار این مؤلف از آنها صحبت کرده‌ایم.

رمان *پیر و ژان*، بار اول به طور خلاصه توسط حسن فرامرزی، مترجم آثار آنتول فرانس منتشر شد (تهران، ۱۳۲۸) و بار دیگر بدون ذکر نام مترجم (تهران، ۱۳۳۰). *مونت اوربول* تحت عنوان *لبخند بخت* توسط کریم کشاورز، مترجم آثار ادمون آبو^{۳۹} و ژرژ سیمون^{۴۰}، منتشر شد (تهران، ۱۳۴۱). حسن پویان، مترجم آثار سیمون دو بوآر^{۴۱} و سیمون، و ابوذر صداقت، مترجم آثار سیمون، اوژن لو روا^{۴۲}، آندره موروا، فرانسوا موریاک^{۴۳} و ویکتور هوگو^{۴۴}، بالاتفاق یک زندگی را ترجمه کرده‌اند (تهران، ۱۳۳۴). و *بل آمی*، که محمد قاضی معادل خوشگل پسر (رک: تپلی، ص ۳) را برای آن ارائه کرده بود، با همان عنوان اصلی علی اصغر سروش به فارسی ترجمه شده است (تهران، ۱۳۴۷).

این ترجمه‌ها، که از دهه ۱۳۰۰ تا سال‌های ۱۳۷۳ به بعد تداوم داشته است، هم معرف جالب بودن شخصیت ادبی مویاسان است و هم نشانگر استقبالی که خوانندگان ایرانی در طول این سال‌ها از آثار او به عمل می‌آوردند؛ مضاف بر این که ترجمه‌های مجدد داستان‌های کوتاه و یا ترجمه‌هایی که به صورت گوناگون وارد مجموعه‌های داستانی شده‌اند این مقبولیت را تا به امروز استمرار بخشیده‌اند. تقریباً همزمان با ترجمه آثار مویاسان بعضی از مترجمان فارسی وی به ترجمه آثار آلفونس دوده، که نوول نویس هم بوده، پرداختند؛ لکن ترجمه آثار کوتاه ادگار آلن پو^{۴۵}، که تقریباً در حوالی ۱۳۲۸ آغاز شد، با سی سال تأخیر نسبت به مویاسان انجام گرفت. بنابراین منطقی خواهد بود که از تأثیر داستان‌های کوتاه مویاسان و دوده در دهه ۱۳۲۰ صحبت شود تا از مویاسان و پو (آژند، ادبیات نوین ایران، ص ۱۰۳).

ترجمه‌های ادبی که از قرن نوزدهم در خصوص ادبیات فرانسه شروع شده بود، در ربع اول قرن بعد تأثیر خود را نشان دادند؛ چون که از همین ایام نسیم رمانتیک بر ادبیات فارسی وزیدن گرفت (بالایی، پیدایش، ص ۲۰۰) و داستان‌سرایی در دو محور رمان‌های تاریخی و رمان‌های اجتماعی قرار گرفت (همان، ص ۳۴۷ و ۳۴۸) و بدینسان تحول عمده‌ای را در انواع ادبی ما به وجود آورد. ترجمه آثار بزرگ از ادبیات فرانسه کم‌کم جای خود را به ادبیاتی که فاقد کیفیت بود داد؛ لیکن ظاهراً این ادبیات که در کشور مبداء نیز جایگاهی نداشت و اکنون نیز ندارد، خوانندگانی در ایران داشت، به طوری که جهانگیر جلیلی نویسنده رمان *خاطره انگیز من هم گریه کرده‌ام* (۱۳۱۳/۱۹۳۴)، از زبان شخصیت اصلی داستان به انتقاد از ترجمه کتاب‌های موریس لویلان^{۴۶} و میشل ژواکو^{۴۷}، که هنوز هم ترجمه می‌شود، پرداخت (آرین پور، *از نیما تا روزگار ما*، ص ۳۱۴)، به ویژه این که مترجم مؤلف اولی، نصرالله فلسفی بود که قبل از

39 - E. About

40 - G. Simenon

41 - S. de Beauvoir

42 - E. Le Roy

43 - F. Mauriac

44 - V. Hugo

45 - E. A. Poe

46 - M. Leblanc

47- M. Zevaco

این تاریخ، آثار مهمی همچون سرگذشت ورتز (تهران، ۱۳۰۵) از گوته و بیچارگان (تهران، ۱۳۰۵) از هوگو را ترجمه کرده بود و مترجم مؤلف دومین جلد مستعان. لکن آنچه که مسلم است این ترجمه ها اغلب به صورت پاورقی هم منتشر می شدند و نثر آنها، که به فهم عمومی و به زبانی ساده بود، کم کم تأثیر خود را بر نثر فارسی نشان داد (سیاح، ص ۲۶۰؛ آرین پور، همان، ج ۱، ص ۲۶۰).

قدر مسلم این است که تحول عمده در انواع ادبی رخ داد و البته تا حدود زیادی موجد آن جمالزاده بود که در سال ۱۹۲۱ در مجموعه یکی بود و یکی نبود و ضمن صحبت از رمان و اهمیت آن برای جامعه ایرانی، شش داستان کوتاه ارائه نمود که مضمون همه آنها در رابطه با ایران بود؛ در حالی که در این تاریخ مؤلف سالها بود که در خارج از کشور به سر می برد، لکن از همان ابتدای همکاری با مطبوعات تأثیر آثار دوده، برناردن دو سن پیر^{۴۸}، گوینو^{۴۹} و سایر نویسندگان فرانسوی، که بعضی از آنها از معاصرانش نیز بودند، بر او محرز بود (کویی پرس، ص ۱۳۸ و ۲۱۷ و ۱۴۳). او در گفته ها و نوشته هایش وجه تمایزی بین رمان و داستان کوتاه قائل نشد و عباراتی همچون «رمان»، «قصه» و «حکایت» را به تناوب به کار برد، اما این به معنای آن نبود که او مفهوم انواع ادبی را نمی دانست (همان، ص ۱۷۰)، چون که اگر چنین بود او می توانست به راحتی در مقدمه های بعدی همان اثر به جبران امر پردازد. او همش را مصروف معرفی رمان کرد که اکثریت مطلق نویسندگان به آن می پرداختند، در حالی که داستان کوتاه چنین جایگاهی را در ادبیات نداشت و هنوز به اهمیت رمان نیست.

لکن صادق هدایت با مجموعه زنده به گور (تهران، ۱۳۰۹/۱۹۳۰) نه فقط به ارائه داستان کوتاه به معنای اخص کلمی می پردازد؛ بلکه مضمون های فرانسوی را با سبک و سیاق موپاسان در دو داستان کوتاه این مجموعه، اسیر فرانسوی و مادلن ارائه می کند. اولین داستان کوتاه با مضمون جنگ فرانسه و آلمان است و زندانی فرانسوی از بوش ها (آلمانی ها) با تنفر یاد می کند و مخاطب داستان را به فکر رفتار بد و خشن آنها می اندازد. دومی که مضمونی رمانتیک گونه دارد، از همان ابتدا با عناصر رئالیستی همچون آواز شورانگیز قایقرانان و لگا شروع می شود و سپس با صحبت از کازینو، پلاژ و نیز صحبت از پلاژ خاطره انگیز تروویل^{۵۰} و بندر لوهاور^{۵۱} تداوم می یابد؛ مناطقی که نه فقط در آثار موپاسان بکرات آمده، بلکه محل هایی بوده اند که او دوره طفولیت خود را در آن مناطق گذرانده بود؛ از جمله پلاژ زیبای اترتا^{۵۲} [این محل و نیز کوکو، به کرات در جان ریگتی، گی دو موپاسان، (ص ۸ و ۹) ذکر شده اند]، واقع در نزدیکی کو^{۵۳}، که هدایت چند ماه قبل از نوشتن این نوول خود در آن محل به سر برده بود و از همان جا هم نامه ای برای برادرش ارسال کرده بود (آرین پور، از نیما تا روزگار ما، ص ۳۷۷).

نتیجه گیری

آنچه که مسلم است، داستان های کوتاه موپاسان به طور اخص در آثار هدایت و چند تن دیگر از قصه پردازان، همچون محمد حجازی، تأثیر داشته است؛ لکن مضامین نوشته های او به شکل گسترده تری بر نویسندگان ما تأثیر داشته و تحولی را در تاریخ ادبیات ما در قرن بیستم از نظر قصه نویسی و رمان نویسی موجب گشته است. افزون بر آن، مترجمان بزرگ و نیز آنانی که فقط چند داستان کوتاه او را ترجمه کرده اند و در نتیجه تداوم شناخت آثار او را موجب گشته اند، به سهم خود در شناساندن ادبیات فرانسه در کشور ما کمک مؤثری کرده اند و حتی نخستین کارنامه را در ارتباط با ادبیات تطبیقی فراهم آورده اند.

منابع

- ۱- آرین پور، یحیی، *از صبا تا نیما*، ج ۳، تهران، جیبی، ۱۳۵۳، (دو جلد).
- ۲- آژند، یعقوب، *نمایشنامه نویسی در ایران*، تهران، نشر نی، ۱۳۷۳.
- ۳- بالایی، کریستف، *پیدایش رمان فارسی*، مترجمان مهوش قویمی - نسرين خطاط، انتشارات معین - انجمن ایرانشناسی فرانسه، ۱۳۷۷.
- ۴- بالایی، کریستف و کویی پرس، میشل، *سرچشمه های داستان کوتاه*، ترجمه دکتر احمد کریمی حکاک، تهران، انتشارات معین، انجمن ایرانشناسی فرانسه، ۱۳۷۸.
- ۵- برونل، پیر و دیگران، *تاریخ ادبیات فرانسه*، جلد چهارم، ترجمه سید ضیاءالدین دهشیری، تهران، سمت، ۱۳۷۸.
- ۶- پریستلی، جی - بی، *سیری در ادبیات غرب*، ترجمه ابراهیم یونسی، ج ۳، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۲.
- ۷- تراویک، باکتر، *تاریخ ادبیات جهان*، ترجمه عربعلی رضایی، تهران، فرزانه روز، ۱۳۷۳، ج ۱.
- ۸- جمال زاده، سید محمد علی، *یکی بود و یکی نبود*، ج ۷، تهران، معرفت، ۱۳۴۵.
- ۹- درئون، موريس، *گشتی های شبانه و داستان های دیگر از نویسندگان فرانسوی*، ترجمه قاسم صنعوی، تهران، ۱۳۵۲.

48 - Bernardin de Saint-Pierre

49 - Gobineau

50 - Trouville

51 - Le Havre

52 - Etretat

53 - Caux

- ۱۰- ریگتی، جان، گئی دو مویاسان، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، انتشارات کهکشان، ۱۳۷۷، (نسل قلم).
- ۱۱- سیاح، فاطمه، نقد و سیاحت، به کوشش محمد گلبن، تهران، توس، ۱۳۵۴.
- ۱۲- عبدالجلیل، ج.م.، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه دکتر آ. آذرنوش، ج ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳.
- ۱۳- کتابشناسی رمان و مجموعه های مترجم. زیر نظر مهدی افشار؛ پدیدآورنده: فاطمه کنارسری، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷ (دو جلد).
- ۱۴- مجتبی، مینوی، داستان ها و قصه ها، تهران، خوارزمی، ۱۳۴۹.
- ۱۵- مویاسان، گئی دو، تپلی و چند داستان دیگر، ترجمه محمد قاضی، تهران، نشر آروین، ۱۳۷۲.
- ۱۶- مولوی، فرشته، کتابشناسی داستان کوتاه (ایران و جهان)، تهران نیلوفر، ۱۳۷۱.
- ۱۷- میرسکی، د.س.، تاریخ ادبیات روسیه، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۳، ج ۲.
- ۱۸- میرصادقی، جمال، ادبیات داستانی، ج ۳، تهران، ۱. علمی، ۱۳۷۶.
- ۱۹- نفیسی، سعید، خاطرات سیاسی، ادبی، جوانی، به کوشش علیرضا اعتصام، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۱.
- ۲۰- ولک، رنه، تاریخ نقد جدید، ترجمه سعید ارباب شیرانی، تهران، نیلوفر، ج (۱) ۴، ۱۳۷۷ و جلد (۲) ۴، ۱۳۷۹.
- ۲۱- هدایت، صادق، زنده به گور، ج ۷، تهران، کتاب های پرستو، ۱۳۴۴.
- ۲۲- همو، ادبیات نوین ایران، ترجمه و تدوین، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۳.
- ۲۳- همو، از نیما تا روزگار ما، تهران، زوار، ۱۳۷۴.

24- Goyet, Florence, *La nouvelle, 1870-1925*. Paris, PUF, 1993.

25- Lagard, A et Michard, L, *La littérature française*. Paris, Bordas-Laffond, 1970, t.3.

26- Maupassant, Guy de, *Romans*, éd., établie par Loius Forestier, Paris, Gallimard, Bibl. de la Pléiade, 1987.